

خودانتقادى محمدعلى اينانلو گرگهاهمازخودانتقادمیکنند

انسان ها به طور عمومي، تجربه گرا هستند به اين معنا كه تا

یادداشتی از شهربانو امانی بياييدبه فرزندانمان رحم كنيم

زندگی شهری، نوع زیست بشری را دچار تغییر کرده و در کشور ما یز این تغییرات ظهور و بروز دارد. در میانه این تغییرات موضوعات خاصی بر ما تحمیل شده و رخدادهایی رنگ واقع به خود گرفته و از ن جمله، أستانه تحمل مااير انيان به شدت پايين آمده است..

انابساماني تبليغات شهري

۱۲ در صفحه ۱۲ بخوانید...

= بایدخودمان رانقدکنیم | یک خبر یک نگاه

= حفرههای فراموشی | برشی از چشمهای سیاه بهار





کلاس فیزیک و گفتوگو درباره خشونت!

> آخرهفته اNGOها



بادداشت

تعامل جمعي، راهكار مقابله با ناهنجاري هاي اجتماعي

مهــم داردو آن تبــادل اطلاعات اسـ

معرب ... رفتارهای طرف مقابل صورت می پذیرد

و رفتارها بهصورت یک سـویه رات برر خواهد شد. همان گونه که

فرستنده پیام، خواهان تغییر

در برداشتها و دگرگونیی

, فتار مخاطب است، مخاطب

. نیز یا مقاومت می کند یا بر آن

مىشود تااز اين انتقال اطلاعات

. به صورت فرصت استفاده کند

و فرستنده پیام را در چنبره در

خواســتهای خود قرار دهد

شکُل بخشیدن به هُنجارها یانرمها، براساس اثر گذاری

اتواع قدرت در دسستور کار قرار

نرمخواهد بود



مفهومى كه بهعنوان ساختار بنيادي و به عنــوان واژه کلیدی در ادبیــات علوم|جتماعی بايدبه أنَ توجُه كرد، «تعامُــل اجتماعيُ»، يا همان صطلاح ابرهم كنش اجتماعي الست. ابرهم کنش اجتماعی، به ار تباط متقابل بین رفتارهای تو در تویی، اشــاره دارد که بر اثر ار تباطات خاص به وجود می آید و به بیان رفتار کنشگران می پردازد. از این رو، وقتی گفته می شود، ابر هم کنش اجتماعی، آنچه که مدنظر است، نه رفتار در حـوزه فردی و شخصى، بلكه كنش واعمال در حيوزه اجتماع را مورد توجه خاص قــرار میدهد. در کنار کنش یا ر رز رز براید عمل باید به رفتار توجه داشت رفتار، به مجموعهای از کنش ها و فعالیتهای آشکار و پنهان موجودات زنده گفته میشود که از محرک های درونی و ر بیرونی نشــأت می گیرد. این رفتارها هســتند که ت اجتُماعَي فرد را شكل و محتوامي بخشند وفرد وشخصيت فردى درجامعه و در ار تباط باافراد و اشـخاص دیگر از حوزه رفتار به حوزه اعمال یا کنشها منتقل می شود. این گونه رفتار «بازتابشگر» شـخصيت فردي افراد است كه كُنشُ «بازتابشگُر» توان شخصيتي فردرا در ارتباط باافراد ديگر نشان مي دهد. رفتار فرد در كناكنش یا کنش و واکنش متقابل با رفتار دیگران به محیط فعالیت جمعی یابرهم کنش اجتماعی واردمی شود. این در حالی است که ارتباط فسردی در چارچوب شكل دادن به شخصيت معنامي يابد. كنش ياعمل، تحرکی هدفمنداست که دارای آنگیزههای معنادار و نعريفي مفهومي در گستره عقلانيت جمعي خواهد رُ حوزهُ حياتُ اجتماعي و عرصه روابط فردیت افراد دیگر و در پهنای باند حیات جمعی مناپذیر میشـود.بدین ترتیــب کنش|جتماعی واحداساسی و بنیادین مطالعات اجتماعی است. به ر واسطه همین تاثیر از کنش است که می توان مرجع یا «پیین» حیات جُمُعیی را برهم کنش اُجتماعی انسان دانست. اندیشه اساسی برهم کنش اجتماعی براین نکته استوار است که عمل انسان فقط برحسب برنامه ها و نیات خود فرد انجام نمی گیرد، بلکه باید رنامهها، نیتها، کنشها و واکنشهای اجتماعی

فرادو گروههای دیگر نیز مور دبرر سی قرار گیر د. مفهوم ابرهم كنش اجتماعي انقطه شسروعي بر -نظریهها یا پنداشتههایی است که مبتنی بر فَر آیند الگوى « بــده - بســتان» يا الگــوى «پينگ پنگى»

جُتماعى» كه به نوعى مهارت اجتماعي نيز اطلاق یشود، متکی بر مفهوم ارتباط است. به هر نحوی که به ابرهم کنش اجتماعی، بنگریم، یک کارکرد اطلاعات، بیشتر به قصد دگر گونی در بر داشتها و و تصویر، بایدبین برقرار کننده ارتباط و گیرنده پیام به رمز گان پیام نیز تُوجُه کسرد و نحوه اُنتقال پیام ر صون داشــت. برای این مهم باید نخس مورد توجه ویژه قرار داد. چنین مفهومی برای ارتباط به نظرات اندیشــمندمعاصر «هابرمــاس» و مفهوم جهان زیســت او باز می گردد که بیشــتر به مفهوم «تعامل» مشابهت دارد. بر همین اساس، «برهم کنش، تصویر گر تبادل اطلاعات است. این تبادل اطلاعات در تعریف عملیاتی بـا غلبه صرف همراه ت و ضرور تا باعث تغییر و دگر گونی برداشت ها هنجارهایی است که ضمن

اتكاى حداقلى بر قدرت سخت آنچەبراىمردمجذاب، مشار كتخيز وقابل انتقال ازنسلیبەنسلدیگرباشد، باعث پذیرش مثبت و منطقی رفتارهای جمعی خواهدشد ودرنهایت با پوشش منطقی بدون مقاومت عمومی به یک رں۔۔۔رہ۔۔۔۔۔۔۔ جریانمثبتجمعیبدل خواہدشد

بدين ترتيب هرُچه هنجار هامتكى يُرُجذابيت بيشتر واقناع گرىفزون ترىباشند، شبكه به هم پيوستهاى از کنشهای متکی بر هنجارها را به وجود می آورند مه صوری و اجباری را از متن به حاشیه برده وبه ژرفای عملیاتی و پهنای اجرایی بیشتر نزدیکتر ند. از این رو باید «برهم کنش اجتماعی» را از آنچه که تحت عنوان «انحراف» از آن یاد می شـود، کنش اجتماعی، را برهنجارها و قدرت نرم متکی کرد. در گام دوم، شایسته است که واعظان و رسولان اخلاق،خودعالم،عامل وعاشق نسبت به هنجارهای جمعی بوده و در ساحت ، بر هم کنش های اجتماعی » رفتار وكنشهاى خودرابرهنجارهاى پذيرفته شده . جمعی متکی سازند و خود بیش از همگان عامل به آنهاباشند.از آینرو راهکار اساسی تاکید بر گسترش

مى گير د. هنجار هابر مبناي يكمعيار يادستور العمل ِفْتَارِی تلقی شــده و تلاش دارند تا برداشــ ارزشــی موجود در جامعه را به شــیوههای از پیش هنجارها، گاه اجباری هستند؛ و عمل نکر دن به أنها يارفتًار نكردن به أنّها براساس اين نوع هنجارها، زمىنە ھىاى مجازات رابە ھمىراە دارد. از اينرو هنجارهای اجباری، دارای ضمانت اُجرایی هستند در این حالت است که پاداش هاو مجازات ها به عنوان دواصل موجود وقدرت سخت به میدان عمل اجتماعی می آیند در قدرت سخت، تنبیه و تشویق زمانی است که هنجارها در چارچُوب قدرت سخت نحكيهمي يابند امار عايت هنجار ها، هميشه باقدرت سختهمراهنیست،بلکهبیشتر در گروحضور قدرت

، به عبارتی؛بایددوعنصر جذابیت واقناع بایکدیگر

نرم به صورت «هوشمندانه، هوشیار انه و هنر مندانه» زمینه پرور کیات سالم در تعامل یا برهم کنش اجتماعی خواهد بود. «همنوایی» نوعی رفتار است که در آن برهم کنش جمعی در بســـتر همننه با برهُم كنشُ اجتماعي مطلوبُ و متكي بر «ادبيات معیار ، دنبال خواهدشد. در اینجاست که ۴ حرف ه ه پارسونزىبەكارمى أيد:«برھمكنشھاى اجتماعى» بر همفکری، همگامی و همدلی استوار شده و به بختی افراد منتهی میشسود. این نُوع رفتار در ارتباط با دیگران با بر داشتی که سایرین از رفتار . بهنجار دارند، تطبیق مییابــد و می تواند با در نظر داشتن انتظارات اجتماعى وانطباق آنها با يكديگر به «همنوایی اجتماعی» ختم شود این «همنوایی» مثبت بوده و باید ۵ ۱۵۰۰ را همواره در نظر داشته باشد که شامل همنشینی، همفکری، همگامی، همدلی و در نهایت همبختی میشـود.این ۵عامل وحدت ملی را مسـتحکم میســازد و «برهم کنشهای»

تُ جمعي را در جامعه تُسرَى مَي

برای مردم جذاب، مشار کتخیز و قابل انتقال از

منطقی , فتار های جمعی خواهد شد و در نهایت با

پوشش منطقی بدون مقاومت عمومی به یک جریان

. مثبت جمعی بدل خواهد شــد.امــااگر هنجارها،

مقاومتبرانگیزوالجبازخیرامی شوند به گونهای که گاه به انحرافات عمومی از هنجارهای ارزشی جامعه

می انجامد و به بیان دیگر «لجبازی عمومی» در برابر هنجارهای جمعی رانمایان می سازد عکس العمل ها

به صورت نقطه تلاقی، انحراف در همیاری عمومی

است كه به نظر صاحب نظران به عندوان مقاومت

جمعی مثبت و مُنفی از آنها یادمی شــود. به عُنُوان

مثال ، مسأله نوع حجاب و برخور د با آن ، با گذشت

٣ دهه از انقلاب ارزشـــى و فُرهنُگــى ما، همچنان

موضوع بحث محافل مختلف است. تمام عناصر

موُجود در ساختار قدرت، برای به فعلیت در آوردنُ

أن با تمام قوا فعاليت مي كند، اما به همان ميزان هم

در لایههایی از ساحت جامعه در برابر آن، مقاومت

می شود. مســـاُله حجاب را باید دُر چُارچوب ابرُهم کنش اجتماعی، مطالعه و چگونگی مدیریت آن را

در این قالب باز آفرینی کرد برای ایجاد اجتماعی که

در آن ابر هم کنش های جمعی امتکی بر هنجار های

بهرهبر دارى از قدرت هوشيارانه وهنرمندانه در ايجاد

. فضای آزاد است تابا آزاداندیشی و ُخرد جمعی، به اثر گذاری بیشتر در «برهم کنشهای اجتماعی»

ارزشــى و آيينــى پذيرفته شــده اس

منتهىشود

فاقــد جذابيت جمعـــی و اغنای عمومی با

سلَّى به نسل ديگر باشــد، باعث پُذيرش مثب

بر قدرت نرم حداكثري استقرار يافته و بــا اســتفاده از «قدرت هوشمندانه، قدرت هوشیارانه و قُدرت هنرمندانه، گسترس أن را در باند پـر پهنای حیات وتماعی با هزینههای کمتر و بهرموری بیشــتر امکانپذیر کند. هرکدام از ایسن قدرتها در چارچــوب و قالب خود قابل بررسی است و توضیح آن در این مجال نمی گنجدوفراموش

نکنیم، گروههای اجتماعی عامل بنیادی ترین جایگاه در کنیش و عمل جمعی هستندو کناکنش های حمعی آنهاست که تحرکات احتماعی اشکل و تواً مى بخشـد. هر چقدر تبـادل اطلاعات اين گرودها با یکدیگر مبتنے ہے هنجارهای مطلوب و ادبيات فاخر باشده تعامل اجتماعي نيز فاخرانه تر وارز شمدارتر خواهد بوداين ادبيات فاخرانه است كُهُ تَاثيرِ افْـكَارُ و رُفتار برُ حَوزَه اجتماعي را نشـان میدهدُ. بــه همانُ صورتُ هُم نظــارت بر عدم بروز انحراف در مســير کنش جمعی را در قالب همين مفهومی اجتماعی به نام «ادبیات معیار» می پاید و ینُ ۱۱دبیات معیار ۱ است که زایشگر کُنشی موثر نحت عنوان «همنوایی اجتماعی» می شود. نتیجه این ادبیات معیار و تاکید نظری و عملی بر آن است كه ارتقاى مطلوب ومشروع رفتار اجتماعي رابه

دنبال دارداین اهمنوایی اجتماعی امتکی برقدرت

جانمايه تعامل سازنده

به گونهای که سالیانه ً، ه خاصیت ذاتی بشر است که در پی دریافت نظرات جدید، آنهار اباافکار خود درهم می آمیزدو ترکیبی جدید و بدیع می آفریند. در جوامع آزاد و مبتنی بر استدلال های علمی، افراد تاحد حتی افراط با هم گفت و گو می کنند تا به یک نتیجه مشترک دست یابند. این موضوع در نزد مردم کشــور هندوستان بســیار جدی تر اســت. بهطوری که اگر کسی در یک رسید یک مشــاجره لفظی، وارد درگیری فیزیکی شود، بیانگر آن است که آن فرد دارای قدرت گفتوگو و استدلال قوی نیست و عرصه را به خود تنگ دیده است. یکی دیگر از نمونهٔ های بــارز ارزش گفتگو، از کودکــی خودنمایی می کند، آنــگاه که کودک ر موده سعی موصفه این می منده است به خود می مراموزد نخستین کلمات راادا کند. از همان زمان است که کار جدی پدر ومادر برای گفت و گوبافرزند آغاز می شود تا او را برای جهان آینده آماده کنند و بزرگترین عذاب یک خانواده آن است که فرزندشان رر بهدلایل فیزیکی قادربه سخن گفتن نباشد. بنابراین بستن راه گفت و گو در یک محیط اجتماعی، خواه خانواده یا اجتماع، راه را بر ارتقای سطح فکری افراد آن محیط می بندد و اندیشه پرسشگر را به کچراه می فرسند و این یعنی بزرگترین ضربه به انسان و اندیشـههای او. در جامعهای که پرسش و پرسش کردن منع شود، سرانجامی جز سر خورد گی و عقب ماندگی جدی در بسیاری از آمور نمی ماند. برای مثال از یکی از برنسدگان جایزه نوبل فیزیک پرسیده چگونه به ایس پایه از پیشسوفت و ترقی رسیدی؟ پاسخ داد: امن همه اینها را مدیون مادرم نستم، هر روز که از دبستان به خانه باز می گشتم به ۱۳ را / / / را بهرسد، تکلیف مدرسه چه داری جای این که از من بپرسد، تکلیف مدرسه چه داری می پرسید آیاامروز سوال خوبی از معلم خود کردی؟ همین موضوع باعث شد تا من از بحگی برسشگر وهمین موصع باعت شد نا من از بچخی پرستدر شوم و همین عادت در دوران دیبرستان و دانشگاه ادامه یافت به طوری که پس از پایسان تحصیل و آغاز به کار در آزمایشگاه هر روز پرسش جدیدی در ذهنم شـکل می گرفت؛ گفتو گوه دســـتمایه در ذهنم شـکل می گرفت؛ گفتو گوه دســـتمایه

در محیطهای جمعی به خصوص اجتماعات انجام می گیرد. ایس طرز فکر به سیاستمداران جوامع ی مرسوخ کرده است و اینان خود را مستقل از افکار عمومی و محیط نقد و گفت و گو نمی بیننا و اگر لازم باشد به طور ظاهری هم که شده خوا دارای قدرت گفت و گو و استدلال نشان می ده: زیرامیدانند این تنها سلاح موثر نفوذ بر مردم و مخاطبان است. یکی از سسردمداران این طرز فکر، «وینستون چرچیل» نخستوزیر زمان جنگ جهانی دوم انگلستان بود،وی در بسیاری از مذاکرات از قدرت بیان و استدلال خود استفاده می کرد و اگر لازم می شد به دقت به حسرف مخاطب خود گوش مـــیداد،وی در این خصوص جمله معروفی نیــزدارد که می گوید: یک سیاســـــتمدار قدر تمند کســی اســت که در صورت نیاز بلند شود و سخن بگوید و به ضرورت بنشــیند و گوش بدهد. ارزش گفتوگو تا آن حداست که سالبانه میلیون ها انسان در سراســر جهان به فراگیری حداقل یک زبان جدیده می بروازند تا بتوانند در تعاملات بین المللی نقش و آار بخشی بیشتری داشته باشد و آن آخریسن دستاوردهای مکتوب و گفتـاری جهان استفاده کنند بی مورد نیست که ایرانیان می گویند: از گهواره تا گور دانش بجوی، قطعا بهتر می گویند: از گهواره تا گور دانش بجوی، قطعا بهتر می گویند: از گهواره تا گور دانش بجوی، قطعا بهتر می گویند: از گهواره ایرانی عالمی از مناصل و مشار کټ با دیگران قرار نگیر درارزش جندانی ندار د سار عاب یا برای طرف ایرانی پیسی می شود. هرچه و در سطح اندیشــه یک فرد حبس می شود. هرچه قدرت گفت و گوو تعامل شمابیشتر باشد، مخاطبان بیشتری به گردشماجم می شوندو هرچه اندیشه جزمی تر و بسته تر باشد، دایر مخاطبان محدود تر می شود. اکنون شرکتهای تراز جهانی، مشاورانی استخدام می کنند که در جلســـات مهم و کلیدی بانظریات موجود، تاســرُ حدامکان به مقابله و نقد بیردازند و هر گز بدون استدلال قوی با آن موافقت نکنند تا بدین تر تیب همه زوایای مثبت و منفی نختند با بدین تربیب معه رویتای منیت و منعی یک موضوع و تصمیم روشن شود. به دیگر سخن، در محیطهای آزاد گفت و گو که یک نوع «طوفان فکری» یا «brain storming» ایجاد می شــود، هری، از Grain storming از یحاد می شود. جایی بسرای بلسه قربان گویی هانیسست بنابراین دیگر هیچ کسی نمی تواند به هیر دلیلی مخالف گفتو گوهای نوع بشر در سراسر جهان باشد قلم فرسایی و گفتو گو درباره ارزش «گفتو گو و تعلمل اجتماعی، یایانی ندار دو هر اینه مارا باقدرت

نهان آن بیشتر آشنامی کند، پس همین بس که بلادرنگ ارزشهای آن راشمارش کنیم و دریاییم فرداخیلی دیر است و از همین امروز باید راه را برای گفتو گوهای برابر وسازنده باز کنیم.